

واژه های هم آوا نقش مهمی در بخشی واژگان و املا دارند. بنابراین یاد گرفتن این لغات کار داوطلبان را در کنکور آسان تر می کند. اما کلمات هم آوا چه معنایی دارند؟ واژه های هم آوا به واژه هایی گفته می شود که در تلفظ یکی هستند. این بدین معنی است که کلمه ها تلفظ یکسانی دارند، اما املا آنها متفاوت است. در فارسی دهم درس ۱۶، فارسی یازدهم درس ۵ و فارسی دوازدهم درس ۱ و ۱۰ ذکر شده است.

۱	فترت: سستی، ضعف فطرت: اصل، ذات، سرشت، طینت	۲	غرابت: شگفتی، دوری قربت: نزدیکی، خویشی، خویشاوندی
۳	خاستن: بلند شدن، برپا شدن، ایستادن، برخاستن خواستن: طلب کردن، طلبیدن، درخواست کردن	۴	صغیر: فریاد، صدا، نفیر سفیر: فرستاده، میانجی
۵	ضلال: گمراه شدن؛ گمراهی ظلال: سایه ها، اشباح	۶	قدیر: توانا، دارای قدرت غدیر: آبگیر، تالاب
۷	حایل: مانع میان دو چیز، جدا کننده هایل: ترسناک، ترس آور، مخوف	۸	نقض: شکستن، فسخ نغز: دلکش، خوب، نیکو، لطیف
۹	حول: اطراف هول: ترس	۱۰	آجل: آینده عاجل: شتاب کننده، تند، زود، سریع
۱۱	صور: بوق، شیپور، نفیر سور: بزم، جشن، عروسی ثور: دومین برج از برج های دوازده گانه، برابر با اردیبهشت؛ گاو.	۱۲	ثری: خاک و زمین سرا: خانه
۱۳	صوری: ظاهری، مجازی سوری: منسوب به سور	۱۴	اساس: بنیاد، اصل، پایه اثاث: لوازم خانه یا لوازم کار
۱۵	مأمور: امر شده، فرمان بر، عامل، کارگزار معمور: آبادان، آباد، پررونق	۱۶	آمل: آرزو، امید عمل: کار، کار کردن
۱۷	امارت: فرماندهی، فرمانروایی، امیر شدن عمارت: آباد کردن، آبادی، بنا، ساختمان	۱۸	ثواب: پاداش، کار خوب و پسندیده صواب: صحیح، درست، راست، درست، حق
۱۹	تهدید: ترساندن، هراساندن تحدید: تعیین حدود کردن، مرزبندی	۲۰	هادی: هدایت کننده، راه راست، نماینده حادی: آوازه خوان، حدا خوان
۲۱	برائت: بیزاری، تنفر براعت: کمال، فضل، ادب، فضیلت	۲۲	القا: آموختن الغا: لغو کردن
۲۳	حیات: زندگی، زنده بودن حیاط: محوطه خانه	۲۴	حوزه: ناحیه، قلمرو حوضه: حوض، آبگیر مصنوعی برای تزیین یا نگه داشتن آب
۲۵	تأمل: اندیشه کردن، فکر کردن، درنگ تعمّل: کار کردن، به کار پرداختن	۲۶	جزر: ریشه دوم اعداد جزره: پایین رفتن آب دریا

منصور: یاری شده، پیروز منثور: پراکنده، پاشیده	۲۷	زرع: کاشتن، زراعت کردن ذرع: واحد اندازه‌گیری طول	۲۸
مستور: پوشیده، دارای پوشش، در پرده مسطور: نوشته شده	۲۹	غذا: خوراکی، خوردنی، طعام قضا: تقدیر و سرنوشت	۳۰
غالب: چیره، پیروز قالب: کالبد، جسم، بدن	۳۱	طوفان: باد و باران، تندباد، باد سخت توفان: کولاک، غران	۳۲
غریت: دوری، دوری از وطن قربت: نزدیکی	۳۳	حدَر: دوری، بیم، پرهیز حصَر: در وطن بودن، حاضر بودن، منزل	۳۴
علم: پرچم، درفش، بیرق آلم: درد، رنج، دردمندی	۳۵	قدر: ارزش، اعتبار عَدَر: مکر، حيله، خیانت، فریب	۳۶
متبوع: مورد تبعیت، پیروی شده، اطاعت شده مطبوع: خوشایند، پسندیده، خوب، دلپذیر	۳۷	منسوب: خویش، قوم، منتسب، وابسته منصوب: گماشته شده، نصب شده، تعیین شده	۳۸
نواهی: نهی کننده ها نواحی: جمع ناحیه، اطراف، کرانه	۳۹	خوار: پست، حقیر خار: تیغ گل	۴۰
خویش: خود، خویشاوند خیش: گاو آهن	۴۱	انتساب: نسبت داشتن انتصاب: منصوب کردن	۴۲
آزار: اذیت آذار: ماه اول بهار (از ماه‌های رومی)	۴۳	آزار: شلوار، لنگ عذار: چهره	۴۴
الفا: لغو کردن القا: یاد دادن، آموختن	۴۵	ارتجاع: بازگشتن ارتجا: امیدواری	۴۶
بهل: بگذار، رها کن بحل: حلال کن	۴۷	آثرات: جمع اثر، نشانه‌ها عَثرات: جمع عثره، لغزش‌ها	۴۸
اسیر: گرفتار عسیر: دشوار؛ سخت؛ مشکل عصیر: شیره و چکیده چیزی، شراب	۴۹	ذالالت: خواری ضالالت: گمراهی	۵۰
ثمر: میوه سَمَر: افسانه، داستان	۵۱	تعویذ: بازوبند تعویض: عوض کردن	۵۲
زگی: پاک، پارسا دگی: باهوش	۵۳	تأمیر: امیر کردن تعمیر: درست کردن	۵۴

آری: بله عاری: برهنه، لخت، خالی	۵۵	حارث: کشاورز حارس: نگهبان	۵۶
آلی: ابزاری، نهادی عالی: برتر	۵۷	گذارن: قرار دادن گزارن: انجام دادن	۵۸
ائتلاف: به هم پیوستن اعتلاف: با هم علف خوردن	۵۹	حور: زن زیبای بهشتی، زن سیاه چشم، زن زیباروی هور: خورشید، آفتاب	۶۰
ابداء: آغاز کردن ابداع: نو آوردن	۶۱	مذموم: زشت؛ ناپسند، نکوهیده مضموم: جمع شده؛ گردآورده شده	۶۲
آجل: فرمان مرگ عجل: شتافتن	۶۳	اذلال: ذلیل کردن اضلال: گمراه کردن	۶۴
ارتجاع: امیدواری ارتجاع: بازگشتن	۶۵	الیم: دردناک علیم: دانا	۶۶
ارض: زمین عرض: پهنا ارز: ارزش، پول بیگانه	۶۷	رضائی: منسوب به رضا رضاعی: همشیر	۶۸
ارش: واحد طول عرش: آسمان، تخت پادشاهی	۶۹	سائند: مهتر قوم، سرور قوم ساعد: از میج تا آرنج	۷۰
اریض: چاق عریض: پهناور	۷۱	سما: آسمان سماع: شنیدن، پایکوبی	۷۲
آیار: ماه رومی معادل خرداد عیار: معیار سنجش	۷۳	ضیا: روشنایی ضیاع: آب و زمین زراعتی	۷۴
تأثر: اندوه تعثر: لغزیدن	۷۵	مؤنت: هزینة، دشواری معونت: کمک	۷۶
تأجیل: مهلت دادن تعجیل: شتاب کردن	۷۷	مألوف: انس گرفته معلوف: چاق	۷۸
تألم: دردمندی، اندوه تعلیم: آموختن	۷۹	ناق: نام درخت طاق: سقف قوسی شکل، بی همتا، طاقچه	۸۰
تألیف: کتاب، نوشته تعلیف: علف دادن چهارپا	۸۱	تراز: برابری، میزان، ابزار بنایی طراز: طبقه، حاشیه رنگی لباس و پارچه	۸۲

حاذر: ترساننده حاضر: شاهد	۸۳	حذر: اجتناب، احتراز، کناره گیری حصر: [مقابل سفر] اقامت و حضور در شهر	۸۴
زهر: سم، گل و شکوفه ظهر: پشت، خلف، دنبال	۸۵	رازی: اهل شهر ری راضی: خشنودی	۸۶
زمین: کره زمین ضمین: ضامن	۸۷	فزایی: افزایش فضایی: منسوب به فضا	۸۸
تخلص: ربودن تخلص: نام شعری، رهایی	۸۹	حسین: زیبا حصین: محکم	۹۰
سحاب: ابر صحاب: جمع صاحب	۹۱	راغم: ذلیل راقم: نویسنده	۹۲
غوی: گمراه قوی: نیرومند	۹۳	بحر: دریا بهر: برای، بهره و نصیب	۹۴
غازی: جنگجو قاضی: قضاوت کننده	۹۵	ذمائم: جمع ذمیمه، نکوهیده ها ضمائم: جمع ضمیمه، پیوست ها	۹۶
حاسد: حسود حاصد: درو کننده	۹۷	قوس: کمان غوث: فریاد غوص: فرو رفتن در آب	۹۸
سیف: شمشیر صیف: تابستان	۹۹	خان: سرور، رئیس خوان: سفره	۱۰۰
قالب: کالبد، شکل، هیئت غالب: پیروز، چیره، مسلط	۱۰۱	نصر: پیروزی نسر: کرکس نثر: نوشته ای که شعر نیست	۱۰۲
نظیر: مانند نذیر: ترساننده، بیم دهنده	۱۰۳	سد: دیواری برای جمع کردن آب صد: عددی در ریاضی	۱۰۴
خرد: کوچک که در مقابل بزرگ است خورد: خوراک	۱۰۵	زاق: رنگ آبی تند زاغ: کلاغ	۱۰۶
حازم: دوراندیش هاضم: هضم کننده	۱۰۷	هضم: گوارش. حزم: هوشیاری و آگاهی؛ دوراندیشی در امری هزم: شکست دادن و پراکنده ساختن دشمن	۱۰۸
سمین: فربه؛ چاق؛ چربی دار؛ پرچربی. ثمین: ارزشمند، نفیس، قیمتی، گرانبها	۱۰۹	سنا: ضیا؛ روشنایی؛ روشنی؛ فروغ ثنا: مدح؛ ستایش	۱۱۰

۱۱۱	سمن: یاسمن، یاسمین ثمن: قیمت چیزی؛ بها.	۱۱۲	مغلوب: شکست خورده مقلوب: دگرگون شده
۱۱۳	شست: انگشت ابهام، تور، قلاب شصت: عدد	۱۱۴	طین: گل؛ خاک نمناک تین: انجیر
۱۱۵	اشباح: سایه ها (جمع شَبَح) اشباه: همانندان (جمع شَبِه)	۱۱۶	صبا: بادی که از شمال شرق می وزد سبا: نام سرزمین
۱۱۷	رسا: شیوا رثا: سوگواری	۱۱۸	ستور: چهارپا سطور: جمع سطر
۱۱۹	حوزه: ناحیه حوضه: زمین‌هایی که در انتهای رود قرار دارد و از آب آن مشروب می‌شود.	۱۲۰	ختا: نام ولایتی است خطا: لغزش و گناه
۱۲۱	ذقن: چانه زَعَن: پرندهای شبیه کلاغ و کمی کوچک‌تر از آن که جانوران کوچک را شکار می‌کند؛ موش‌ربا	۱۲۲	مصائب: گرفتاری‌ها مصاعب: دشواری‌ها
۱۲۳	مستغل: صاحب ملک و غله مستقل: پابرجا	۱۲۴	عزم: قصد و آهنگ عظیم: استخوان
۱۲۵	مهجور: دور افتاده محجور: ممنوع	۱۲۶	غریب: دور افتاده قریب: نزدیک
۱۲۷	سُور: سوره‌ها صُور: صورت‌ها	۱۲۸	سُم: پای جانداران صُم: کَر
۱۲۹	سَریر: تخت صَریر: آواز قلم نی	۱۳۰	سِفَر: کتاب صِفَر: تهی، خالی
۱۳۱	سُتوه: به تنگ آمده سطوح: جمع سطح، رویه‌ها	۱۳۲	سَفَر: کوچ کردن صَفَر: ماه دوم قمری
۱۳۳	أَبْلَق: سیاه و سفید أَبْلَغ: رساتر	۱۳۴	اسراف: زیاده روی اصراف: گرداندن
۱۳۵	اشیاع: پیروان اشیا: چیزها	۱۳۶	ارض: زمین عرض: پهنا
۱۳۷	جهد: کوشش جحد: انکار کردن	۱۳۸	حَرَم: مکان مقدس هَرَم: از اشکال هندسی

واژه های زیر هم آوا نیستند زیرا تلفظ یکسان ندارند به این واژه ها اصطلاحاً شبه هم آوا گفته می شود.

۱	تَبَع: پیروی طَبَع: طبیعت، ذات، سرشت، چاپ	۲	عَبَا: بالاپوش ابَا: امتناع، خودداری
۳	انَاء: کوزه، ظرف عَنَاء: درد، رنج، سختی کشیدن	۴	ثَقَّت: اعتماد سَقَط: تباه، کالای بی ارزش
۵	سُخْره: مسخره صَخْره: سنگ های کوه	۶	سِلَاح: وسیله جنگی صِلَاح: نیکی، مصلحت
۷	سورَت: (سُرَت) تندى و تیزی و شدت صورت: چهره	۸	حَجَر: سنگ هَجَر: دوری
۹	ذَلَّت: خواری و پستی زَلَّت: خطا و گناه، لغزش	۱۰	غَرَض: منظور قَرَض: وام
۱۱	سَطَر: نوشته، خط سِتْر: پوشش	۱۲	نَسَب: بستگی خانوادگی نَصَب: گماشتن
۱۳	حَلال: مباح و جایز هلال: باریکه ای روشن از کره ماه که در نخستین یا آخرین روزهای ماه قمری دیده می شود	۱۴	فِرَاق: دوری فِرَاع: آسودگی، آسایش
۱۵	مَبْدَأ: نقطه شروع مُبْدِع: نوآور، ابداع کننده	۱۶	مَنَاع: کالا مَطَاع: فرمانروا، اطاعت شده
۱۷	مَحْمِل: مهده، کجاوه، هودج، عماری مُهْمَل: بیپهوده	۱۸	اَسْرار: رازها اَصْرار: پافشاری

کمال دُرُادب (افشین طالب خواه)